خواهر مسلمان!
مواظب باش!

تألیف:

محمد جمالزهی


سنی بوک
www.SunniBook.net

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله وعلی آله وصحبه ومن والاه.

دختر جوان در آستانه ی بلوغ تولد جدیدی را تجربه می کند؛ زیرا مرحله ای است که تحولات و دگرگونی هایی اساسی؛ شامل رشد جسمی و روحی و فکری را در دختر جوان به همراه دارد. این دگرگونی که با دوره های بلوغ همراه است، یک دو راهی محسوب می شود که در آن شخصیت زن مسلمان شکل می گیرد و در این فرایند از عوامل اثر گذار روانی، اجتماعی و اقتصادی اشباع می شود؛ از این رو عنصر جهت دهی سالم در ارتقا دادن شخصیت هر دختر جوان به سوی بلندی و رفعت نقش مهمی را بازی می کند. بنابر این دختر جوان در مراحل نخست جوانی شدیداً نیاز دارد که تحت حمایت و مراقبت قرار گیرد و از خیر خواهی به او دریغ نشود و توانایی های جدیدش به سویی هدایت شود که مایه ی خیر و صلاح او و امت است.

طبیعی است که هر انسانی به سوی بر آوردن خواسته های نفس خویش گرایش دارد؛ اما این گرایش در شروع جوانی شدیدتر است و به گونه ای طبیعی، اصرار بر بر آوردن خواهشات نفس شدت می یابد و در وجود هر پسر و دختر نوجوان احساس استقلال در تفکر پدید می آید و آتش شهوت در قلب شعله ور می‌شود که این وضعیت ایجاب می‌کند هر شخصی که مراقب تربیت فرزندش باشد و هر دختر جوانی که به رویکرد استقامت و عفت چشم دوخته است از طبعیت این مرحله ی حساس از عمر انسان که درکی عمیق و فهمی دقیق داشته باشد.

خواهرم، پیشنهاد می‌کنم برای اینکه بتوانی لحظات طلایی جوانی ات را حفظ کنی و دامن شرفت بی آلایش بماند و در کشمکش زندگی بر قایق نجات سوار شوی، پیشنهاد می کنم این صفحات را با تامل و تدبر و پندگیری و تفکر مطالعه کن تا تو را به ساحل امنیت رهنمون شود

و به خوشبختی و آرامش برساند.

خواهر! مواظب باش حجاب را رعایت کن

خواهرم....

تو بالاتر از آنی که چشم فاسقان به تو بیفتد و گرانبهاتر از آنی که گرگ های بازار تو را بدرند؛ پس دروازه ی بدی را با کنار زدن حجاب مگشا که آن وقت روز تغابن (خسارت) زیان می‌بینی؛ ﴿وَٱلۡتَفَّتِ ٱلسَّاقُ بِٱلسَّاقِ ۝٢٩ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡمَسَاقُ ۝٣٠﴾ [القيامة: 29] «و ساق پاها (از سختی جان دادن) به هم بپیچد! (آری) در آن روز مسیر همه بسوی (دادگاه) پروردگارت خواهد بود».

فکر نکن بی توجهی در حجاب مهم نیست؛ بلکه معصیت و گناه و مخالفت و نافرمانی است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰ﴾ [الأحزاب: 33] «و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید».

و همچنین خداوند متعال می فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يُعۡرَفۡنَ فَلَا يُؤۡذَيۡنَ﴾ [الأحزاب: 59]. «ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: «پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است».

پس انداختن چادر و نمایان کردن زینت در مقابل دیدگان و شکستن حجاب با باز کردن مانتو از روبرو و پشت سر، همه سر آغاز بد حجابی و نقطه ی شروع فرود آمدن عذاب از جانب پادشاه مقتدر است؛ زیرا قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود.

خواهرم، گمان نمی کنم از شرایط حجاب بی خبر باشی؛ زیرا اگر چه آن را در کتاب ها

نخوانده ای؛ اما در ژرفای وجودت نهفته است و با فطرت و ذوقت در تماس هستند پس حیاء ذوقی است و حجاب حیاست.

إذا لـــم تخـــش عاقبـــة الليـــالي و لـــم تســـتحي فاصـــنع مـــا تشـــاء

«اگر از فرجام شب ها نمی هراسی و شرم نداری پس آنچه می‌خواهی انجام ده».

فـــلا و الله مـــا فـــي العـــيش خيـــر و لا الـــدنيا إذا ذهـــب الحيـــاء

«سوگند به خدا اگر حیا از بین برد در زندگی و دنیا خیری نیست».

اشکالی ندارد اگر شرایط حجاب را یادآوری کنم؛ زیرا یادآوری برای مومنان مفید است.

حجاب شرعی هشت شرط دارد:

1- همه بدن زن را بپوشاند.
2- خودش زینت نباشد.
3- گشاد باشد.
4- معطّر و خوشبو نباشد.
5- مشابه با لباس زنان غیر مسلمان نباشد.
6- مشابه با لباس مرد نباشد.
7- لباس مشهور نباشد.
8- کلفت و غیر نازک باشد.

اینها شروطی هستند که از کتاب و سنت و آثار سلف امت ثابت هستند.

خواهرم، فکر نکن بدحجابی یعنی برهنگی آشکار و نمایان کردن کامل آرایش؛ بلکه هر لباسی که در جایی غیر از خانواده ات بپوشی و نام حجاب شرعی با شرایط و اوصافش بر آن صدق نکند، این بدحجابی و گناه است.

باز کردن مانتو در راهها و نمایان کردن چهره و برجسته کردن شانه‌ها نشانه‌های بدحجابی جدید است که به صورت حجاب جدید ظاهر شده است.

در این سخن خداوند متعال تامّل کن که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰ﴾ [الأحزاب: 33] «و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید».

این دستوری به مخالفت با رسم زنان جاهلی است؛ اما لباس آنان چگونه بود؟

علامه ابو حیان/ می‌گوید: «رسم جاهلیت این بود که زن آزاده و کنیز با چهره‌ای برهنه و با یک لباس و چادر از منزل خارج می‌شد».

همچنین می گوید: «در جاهلیت تنها چهره ی زنان نمایان بود» . (البحر المحیط، ج7، ص250)

پس چقدر امروز با آن زمان مشابه است...! پس بیندیش. سهل انگاری امروز در پوشش حجاب و بی توجهی به آن در مقابل نگاه نامحرمان، همان بدحجابی جاهلی است که زنان بدحجاب دوران جاهلیت پیشاهنگ آن بودند.

فراء می‌گوید: «در جاهلیت، زن چادرش را از پشت سر آویزان می‌کرد و قسمت روبرو را برهنه می کرد، به همین دلیل دستور داده شد تا خودشان را (کاملا) بپوشانند». (فتح الباری؛ حافظ ابن حجر، ج8؛ ص 490)

بیندیش که آنان امر شدند که روبروی بدن خود را بپوشانند و بیندیش در اینکه دستور حجاب به زنان جاهلیت به دلیل ظاهر بودن روبروی بدن بود، نه برهنه بودن ساق دست و پا، دلیلی است بر اینکه هر زن مومن و صادق بداند که حجاب فراتر از پوشیدن مانتویی در هر مدل و گونه است؛ بلکه حجاب؛ یعنی پوشش به معنای وسیع آن،که قران آن را مشخص کرده است و سنت بر آن دلالت دارد و زنان صحابه و تابعی از میان زنان گذشته بدان عمل کرده‌اند.

ذهب الذين يعاش في أكنافهم وبقيت في خلف كجلد الأجرب

«رفتند آن کسانی که می شد در سایه آنان زیست و من همچون پوست گری در بعدی ها مانده‌ام».

خواهرم، بپرهیز از اینکه با لباس شرم و عفت بازی کنی؛ زیرا آن نماد حیثیت است و به

بازیچه گرفتن آن، بازیچه گرفتن اعتبار شرف است.

أذود عرضي بمالي لا أبدّده لا بارك الله بعد العرض في المال

«با مالم از آبرویم حمایت می کنم و آن را هدر نمی دهد . نا مبارک باد مال بدون آبرو».

عرب ها از زیر پا شدن حیثیت خود به شدت دلواپسی داشتند؛ از این رو دیوان هایشان حاوی اشعاری است که بر حیا و حجاب زنانشان از نگاه مردان دلالت دارد.

از عرب ها حکایت شده است که زن نعمان که به مجرّده مشهور بود از مجلسی که نابغه (یکی از شعرای بنام جاهلی) در آن بود گذشت و روبند چهره اش افتاد و او با ساق دستش چهره اش را پوشاند و به سوی زمین کج شد و با دست دیگرش روبندش را برداشت. نعمان از نابغه خواست تا این واقعه را در قصیده ای وصف کند؛ شروع قصیده با این ابیات بود:

أمن آل أمية رائح أو مغتدى عجلان ذا زاد وغير مزود

«آیا این که شتابزده همراه توشه و بدون کوله بار رفت وآمد می‌کند، از آل امیه است».

سقط النصيف ولم ترد اسقاطه فتناولته واتقتنا باليد

«روبند افتاد و نمی خواست ان را بیندازد آن را گرفت و با دست، خودش را از نگاه ما پوشاند».

اعرابی دیگر از رونبد زنان جاهلیت می‌گوید:

جزى الله البراقع من ثياب عن الفتيان شرا ما بقينا

«از طرف ما جوانان تا وقتی زنده ایم خداوند به روبندها پاداش بد بدهد».

يوارين الحسان فلا نراها و يسترن القباح فتزدرينا

«زنان خوشگل را می‌پوشاند و ما آنان را نمی بینیم و زشت رویان را نیز می‌پوشاند و آنان ما را تحقیر می‌کنند».

خواهرم... پس وقتی حجاز از زمان جاهلیت تا به حال شیوه زنان بوده است که برای آبرو شرف خود دغدغه داشته اند، آیا شایسته نیست تو هم پاسبان فضیلت و شرف در اسلام باشی و عزت دنیا و پاداش آخرت را از آن خود کنی! کمی بیندیش.

پس خواهرم چادرت را بپوش و حیاءت را لازم گیر و در منزلت بمان و خود را در راهها و بر دروازه ی بازارها، ارزان به فاسقان نفروش.

دلیل جنگ فجار میان قریش و هوازن، این بود که چند جوان «کنانه ای» به زنی از میان مردم عادی دست درازی کردند و از او خواستند تا چهره اش را برهنه کند و زن فریاد بر آورد: «ای آل عامر (کمک)! و شمشیرهای بنی عامر نیز ندای او را اجابت کردند».

چه بسا دختران پاکی که طعمه تلفن شده اند و به نابودی کشانده شده اند و چه تباهی هایی را که برای دختران نا آگاه به بار آورده است! تا حدی که این اتفاقات ننگین به داستان ها و حکایت‌های عجیبی تبدیل شده است که گذشتگان برای بعدی ها حکایت می‌کنند.

خواهر مسلمان! بدون تردید از خطر و تاثیر آن به خصوص بر جوانان این زمان آگاه هستی و از اتفاقات ننگ آور و دردناک آن اینقدر شنیده ای که از قاپیدن مکالمه ها و استقبال از مزاحمت ها هراس داری؛ چه رسد به اینکه آن را سرگرمی و تفریحت قرا بدهی.

اگر هم از فرجام بد گفتگوهای سبکسرانه تلفنی و اثرات مخرب آن برای اشخاص و خانواده ها بی خبری، پس این داستان غمگین را بخوان.

دختر جوانی که در دام مزاحمت‌های تلفنی افتاده است، داستانش را چنین تعریف می کند: من دختری پانزده ساله ام. زندگی خانوادگی، اجتماعی و تحصیلی ام روند طبیعی اش را طی می کرد و بحمد الله بدون مشکل دوره ابتدایی را پشت سر گذاشتم و از اتفاقات آن وقت هیچگاه متاثر نشدم و فکر می کنم دلیلش این بود که سنم کم بوده است و واقعیت زندگی را هنوز درک نکرده بودم؛ اما دوره متوسطه سر آغاز کج روی نامشخص و نا محسوس به بیراهه رفتم. در ابتدا پاره ای گناهان صغیره بودند که دین جزای سختی برای آنان در نظر نگرفته است تا اینکه مرتـکب گـناه کبیره‌ای شدم که احساس کردم بدنم را سوزاند و گام اول از مکالمه تلفنی با فرد ناشناسی شروع شد. شبی تنها در اتاقم مشغول مطالعه درسهایم بودم و خواهرم خواب بود و برادرم در شهری دیگر بود و پدرم هم در خانه نبود و مادر که فکری جز حضور

در مناسبت ها، مجالس و جمع زنان نداشت از امور خانه بی‌خبر بود.

مهم اینکه، من تنها بودم و در فضایی آکنده از سکوت، آرامش و اطمینان به مطالعه مشغول بودم. خداوند از دلم باخبر است! در همین هنگام ناگهان زنگ تلفن به صدا در آمد و چاره ای جز جواب دادن نداشتم چون کسی در خانه نبود و خواهرم هم خواب بود. با برداشتن گوشی ناگهان صدای انسان گرگ صفتی را شنیدم که با کلماتی نرم مرا خطاب می‌کرد. شنیدن چنین کلماتی برام عادی نبود؛ از این رو احساس کردم ترس و هراس تمام بدنم را فرا گرفت و اگر چه هدف گوینده نیک می‌بود باز هم برای من عادی نبود.

به من گفت: این منزل فلانی است؟ گفتم: شماره را اشتباه گرفتی. خودش می دانست که شماره اشتباه است و این را به صراحت به من گفت و از من خواست تا با او صحبت کنم.

گفتم: چه می خواهی؟ گفت: می‌خواهم با شما آشنا بشوم. در ابتدا پیشنهادش را به شدت رد کردم؛ چون چنین مکالمه‌هایی برای من عادی نبود و قبلا آن را تجربه نکرده بودم؛ اگر چه بعضی از دوستانم در مدرسه آن را زیاد تجربه کرده بودند و من حتی از نشستن با آنان ابا داشتم و فکر نمی کردم روزی من هم یکی از آنان می‌شوم.

یکی از آنان هم کلاس من بود. به قصد مشورت او را خبر دادم؛ اما بد مشاوری بود و بی محابا و با اصرار مرا تشویق کرد تا ادامه بدهم. بخصوص اینکه این کار برای او پیش افتاده بود؛ اما برای من نامانوس بود و از آن بی خبر بودم و هرگز در زندگی ام آن را تجربه نکرده بودم. آنچه باعث تعجبم می شود این است که چگونه به نصیحت های شیطانی اش گوش دادم. با آنکه از این نوع مکالمه های تلفنی به شدت می ترسیدم. واقعا چیز عجیبی بود. نمی دانستم عقلم کجا رفته است و فراموش کردم که خداوند مراقب است؛ حتی خودم را فراموش کردم به طوری که احساس ترس از خداوند و هراس از چنین مکالمه هایی از من دور شد تا جایی که فکر کردم مشکلی ندارد یا طبق توصیف دوستم این تنها تفریح و سرگرمی و آرامش بخشیدن به جان است!!.

و منبع اساسی و واجب العمل؛ یعنی کتاب خدا و سنت پیامبرص او را فراموش کردم و در آن لحظه همه اینها از ذهنم دور شد. و در دلم گفتم: چرا آن را تجربه نکنم. شاید در آن همان خوشبختی را بیابم که از آن جستجو می‌کنم و عملا ارتباط تلفنی من با آن جوان (گرگ) شروع شد و هر صبح همه حرف‌ها و اتفاقاتی را که میان من و او می گذشت برای دوستم تعریف می‌کردم و او مرا تشویق می‌کرد و بعضی از صحبت‌ها و برخوردها را به من یاد می داد و من به زبان خودم آنچه دوستم برای من گفته بود به او می‌گفتم.

حتی پس از توبه و یاد آوری آن روزها احساس می‌کردم که چقدر احمقانه به حرفهایش گوش می دادم و همانند انگشتری در دستش بودم که هر طور می خواست مرا می گرداند. روزی از روزها در حالی که مشغول مکالمه با آن شیطان بودم، برادرم که از سفر برگشته بود در کمال سکوت همه حرفهایم را شنید. چه رسوایی بزرگی! در آن لحظه فکر کردم نابود شدم و از ترس و شرم آب شدم. پس از این حادثه قصد کردم صادقانه توبه کنم و هر آنچه اسلام و ایمانم را مخدوش می‌کند ترک کنم.

خواهرم! این دختر جوان داستانش با رسوایی در منزلش و در مقابل برادرش به پایان رسیده است اما دخترانی هستند که رسواییشان از خانه ها گذشته است و از طریق مزاحمت ها در دام ملاقات های عاشقانه افتاده‌اند و بعضی کارشان به فحشا کشیده است. پس از بر آورده شدن هدف رها شدند و ننگی برای خانواده و جامعه گشته اند و زمانی پشیمان شده اند که بی فایده بوده است.

بید العفاف أصون عزّ حجابی　　　وبعصمتي أعلو علی أترابی

«با عفت عزت حجابم را حفظ می‌کنم و با پاکی ام از هم سن و سالانم پیشی می‌جویم».

وبفکرة وقادة وقریحة　　　نقادة قد کملت آدابی

«و با اندیشه ی روشن و قریحه ی ریز بینم آداب من کامل شده است».

ما ضرنی أدبی حسن تعلمی　　　ألا بکونی زهرة الألباب

«ادب حسن فراگیر به من زیان نرسانیده است جز اینکه مرا گل عقل ها قرار داده است».

ما عاقنی خجلی عن العلیا و لا **سدل الخمار بلمتی و نقابی**

«شرم مرا از رسیدن به برتری باز نداشته است و از پوشانیدن موهام با چادر و از پوشیدن روبند مرا منع نکرده است».

خواهرم! مواظب باش بازار کمین گاه گرگهاست

بدون تردید بازار گردهمایی مشروعی است که برای رعایت مصالح بندگان از قبیل خرید و فروش و نیازهای مربوط به آن دایر شده است و بدون شک از فتنه ها، فریبنده ها، بیهودگی ها و سردرگمی ها نیز خالی نیست؛ زیرا میدان رقابت برای دنیاست؛ به همین دلیل منفورترین جاهای زمین نزد خداوند است. پیامبر خداص می‌فرماید: «بهترین جاها نزد خداوند مساجد و بدترین جاها نزد خداوند بازارها هستند.» (مسلم)

خواهر مسلمان: اینجاست که بازار رفتن پسندیده آن است که در آن آدابی که بیرون از خانه بر زن لازم است، رعایت شود؛ البته آدابی که عموما باید رعایت کنی رعایت آن در بازار به خصوص بازارهای این زمان بیشتر از سایر جاها لازم است.

خواهرم: اهداف نهان فاسقان ولگرد در گوشه های بازار نگاههای زننده ی جوانان بر دروازه های آن بر کسی پوشیده نیست. آنان در صددند تا با هر حیله ای دختران مسلمان را در دام هرزگی بیندازند. هر قدر هم ناصحان و امران به معروف و ناهیان از منکر تلاش کنند؛ اما باز هم شیطان هوادارانی در جاهای مختلف دارد.

إن الرجال ناظرين إلى النساء   مثل السباع تطوف باللحمان

«مردانی که به سوی زنان نگاه می کنند؛ همانند درندگانی هستند که به دور گوشت ها می چرخند».

إن لم تصن تلك اللحوم أسودها   أكلت بلا عوض ولا أثمان

«اگر از آن گوشت ها شیرهای آن محافظت نکنند بدون عوض و قیمتی خورده می‌شود».

خواهرم! اگر برای نیازهای ضروری قصد کردی به بازار بروی به شرط رعایت پاره ای از آداب مهم اشکالی ندارد:

1- اجازه گرفتن از ولی؛ والدین یا شوهر و در حق شوهر این مسئله واجب تر و مهم تر است و نصوص بر آن دلالت دارد:

﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ﴾ [النساء: 34] «مردان،

سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده».

2- یکی از محارم تو را همراهی کند و جایز نیست با راننده تنها باشی؛ زیرا پیامبرص فرمود: هیچ مردی با زنی خلوت نکند؛ مگر اینکه با آن زن محرمی باشد» مگر اینکه همراه تو زنی یا مردی دیگر باشد و شکی در میان نباشد؛ زیرا وجود محرم دردسر احتمالی بازار را دفع می‌کند.

3- رعایت حجاب و شرم؛ پس نباید با فروشنده و دیگران به نرمی و با عشوه سخن بگویی؛ چون این بزرگترین فتنه است و چه بسا به فروشنده فرصت می‌دهی تا از حدود خرید و فروش پا را فراتر بگذارد؛

یا قوم أذني لبعض الحي عاشقة والأذن تعشق قبل العين أحياناً

«ای قوم گوش من عاشق بعضی قبیله هاست و گاهی گوش پیش از چشم عاشق می‌شود».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسۡتُنَّ كَأَحَدٖ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيۡتُنَّ فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ فَيَطۡمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلۡبِهِۦ مَرَضٞ وَقُلۡنَ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا ٣٢﴾ [الأحزاب: 33]. «ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید، اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد؛ و گفتاری شایسته گویید».

4- از اختلاط با مردان در فروشگاها و راهها بپرهیز و اگر کسی به تو حرفی زد یا برگه ای به سوی تو انداخت از دادن جواب و برداشتن برگه خودداری کن، زیرا این از شگردهای آشکار برای به دام انداختن دختران نا آگاه است و زن آزاده اعتبارش را حفظ می‌کند و به حماقت ها پاسخ نمی‌دهد و شاعر چه خوش گفته است:

نظرة فابتسامة فسلام فكلام فموعد فلقاء

«نخست نگاهی، سپس لبخندی، و سلامی و ،بالاخره صحبت ووعده دیدار».

خواهرم: به یاد داشته باش، که بازارها مرکز انحراف اند، هر قدر از آن دورتر باشی از بدی آن فتنه های مختلفی که در آن نهفته است، در امانی و بدان که ماندت در خانه

مهمترین عامل (در امان ماندن) است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰ﴾ [الاحزاب: ٣٣]. «و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید».

خواهرم! مواظب باش؛ همنشین انسان را جذب می‌کند

همنشینان بد، انسان های پاک زیادی را نابود کرده اند و چه بسا دختران با عفتی را به تباهی کشانده اند و مسیر گمراهی و فساد را برای دختر بی گناه نیک جلوه داده اند به طوری که از گناه خوشش آمده است.

جای تعجب نیست؛ زیرا پیامبر خداﷺ تاثیر همنشینان بد را بیان کرده و فرموده است: «همانا مثال همنشین نیک و بد مانند فروشنده مشک و آهنگر است؛ یا به تو مشک هدیه می‌دهد یا از او می خری یا بوی خوشی از آن به مشامت می رسد و آهنگر یا لباست را می‌سوزاند یا بوی بد از آن به مشامت می‌رسد». (بخاری و مسلم)

خواهر مسلمان: دقت کن با چه کسی همنشینی و در مورد آنان فکر کن.

الناس شتی إذا ما أنت ذقتهم لا يستوون كما لا يستوی الشجر

«مردم با هم متفاوتند وقتی آنان را بیازمایی (می بینی) که با هم یکی نیستند؛ همچنانکه درختان با هم برابر نیستند».

هذا له ثمر حلو هذا مذاقته وذاك ليس له طعم ولا ثمر

«این یکی میوه ای شیرین دارد و آن یکی هیچ طعم و میوه ای ندارد».

پس اگر همنشینانت، انسان های نیک و صالحی هستند پس مبارک باد تو را چنین دوستانی . اگر دوستانت منحرف و گمراهند، یادت باشد که به زودی پشیمان می‌شوی!

لا تصحب أخا الجهل فإياك وإياه

«با دوست نادان همنشین مشو از او بپرهیز».

فكم من جاهل أردى حليما حتی يغشاه

«چه بسا دوست نادانی انسان حلیمی را به زمین زده است و او را کاملا (در جهالت) پوشانده است».

يقاس المرء بالمرء إذا هو ما شاه

«انسان وقتی با دیگری رفت و آمد می‌کند با همان شخص مقایسه می‌شود».

وللشی علی الشی مقاییس وأشباه

«و هر چیزی را از روی هم اندازه‌ها و مشابه‌های آن می‌سنجند».

وللقلب علی القلب دلیل حین یلقاه

«و قلب نشانی برای قلب دیگر است وقتی با آن ملاقات می‌کند».

و سرّ و راز آن هم در این است که وقتی تو با دختران هرزه همنشین می‌شوی، حتما در دام شان گرفتار می شوی. اگر امروز این اتفاق نیفتد، فردا یا پس فردا و بالاخره روزی این اتفاق می‌افتد؛ زیرا طبیعت انسان به سوی همنشین خود گرایش دارد. به خصوص وقتی همنشین در خوب جلوه دادن بدی ها و ارایه آن ها در صورت فواید و چه بسا فضایل ماهر باشد.

ولا تجلس إلی أهل الدنایا فإن خلائق السفهاء تعدی

«با انسان های پست مجالست نکن؛ زیرا اخلاق نادان مسری است».

اخلاق دختران هرزه مانند بیماری «گری» است که از اولین تماس سرایت می‌کند.

یکی از اسلاف در مورد دوستان بد می‌گوید: به رفیقشان خیانت می‌کنند، دوستشان را فاسد می‌کنند، نزدیکی با آنان از بیماری گری سرایت کننده است دوری از آن از کمال بخشی به دینداری است و شخص با همنشین خود شناخته می‌شود.

أنت في الناس تقاس بمن اخترت خلیلا

«تو در میان مردم با دوستی که انتخاب کرده‌ای محک زده می‌شوی».

فاصحب الأخیار تعلو وتنل ذکراً جمیلا

پس با خوبان همنشین باش که به بزرگی می‌رسی و نام نیکی کسب می‌کنی؛ از این رو مامون می گوید: برادران سه گونه اند: یکی مانند غذا است که به آن نیازمندی، دیگری مانند دواست که گاهی به آن محتاج می شویم؛ سومی مانند بیماری است که هیچ نیازی به آن نداریم. اما بنده با آن آزموده می شود و او کسی است که هیچ نفعی در آن نیست.

خواهرم: پس از رفیق بد دوری کن؛ چون آنها مایه ی تباهی و نابودی و هدر رفتن اوقات و عمرها هستند. چه بسا دختر پاکی که دوستان بد او را در دام گناه انداخته اند و بر دامنش لکه

ننگ را نشانده‌اند! و چه بسا دختر جوانی که او را در دام‌های مواد مخدر انداخته اند و کارش به رسوایی کشیده است و خانواده اش او را خوار کرده اند و چه بسا دختر جوانی که کارهای زشت را به او پیشنهاد کرده اند و وقتی رد کرده است با مکر و حیله و آگاهی از گذشته اش مصیبت‌هایی را برای او در میان خانواده اش درست کرده‌اند.

و خیلی چیزهای دیگر.... پس خواهرم از نتیجه رفاقت با بدان بترس؛ زیرا این راهی به سوی هلاکت و آتش است.

وحدة الإنسان خير من جلوس السوء عنده

«تنهایی انسان از نشستن با رفیق بد بهتر است».

وجليس الصدق خير من جلوس المرء وحده

«و همنشین صادق بهتر از نشستن به تنهایی است».

پیامبر خدا ص راست فرمود: «شخصی بر دین دوستش است. پس نگاه کنید به چه کسانی دوستی می‌کنید». (ابو داود و ترمذی)

اگر رفیق صالحی یافتی به او بچسب که همچون سکه ای نایاب در این زمان است.

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گوید: «دوستان را لازم بگیرید که آنها توشه ی دنیا و آخرت هستند.. مگر سخن جهنمیان را نمی‌شنوید که می گویند:

﴿فَمَا لَنَا مِن شَٰفِعِينَ ١٠٠ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ١٠١﴾ [الشعراء: 100]. «در نتیجه شفاعتگرانی نداریم، و نه دوستی نزدیک».

وإذا بحثت عند التقى وجدته رجلا يصدق قوله بفعال

«اگر از پرهیزگار جستجو کنی او را مردی می یابی که عمل اوسخنش را تصدیق می‌کند».

وإذا اتقى الله امرؤ وأطاعه فيداه بين مكارم ومعال

«وقتی انسان از خدا می ترسد از او اطاعت می کند و دو دستش مشغول انجام خوبی ها و کارهای بزرگ است».

وعلی التقي إذا تراسخ في التقي تاجان تاج سكينة و جمال

«بر سر پرهیزگار وقتی در تقوی رسوخ می کند دو تاج است، تاج آرامش و دیگری تاج زیبایی».

وإذا تناسبت الرجال فما أرى نسبا يكون كصالح الأعمال

«اگر مردان هم تبار باشد من هیچ نسبی را مانند اعمال نیک نمی‌بینم».

خواهرم! مجالس را آدابی است

خواهر مسلمان!

یادت باشد که هدف از مجالس به دست آوردن توشه خیر و فضایل، ارتباط خویشاوندی، دیدار به خاطر خدا و اهداف والای دیگر مانند: تربیت، تعلیم، مشورت و توجه به امور مسلمانان است که اسلام آن را مشروع قرار داده و تایید کرده است. به همین سبب مجالس دو گونه اند. مجالس اطاعت و فضیلت و دیگری مجالس ندامت و خلافت؛ مجالس اطاعت و فضیلت مجالس ذکر و هدایت هستند؛ پیامبرص فرمودند: «هر گروهی که در مسجدی از مساجد جمع می شوند و کتاب خدا را تلاوت می کنند و آن را با هم بررسی و مطالعه می کنند فرشتگان رحمت آنان را احاطه می‌کنند و رحمت آنان را می‌پوشاند و آرامش بر آنان فرود می‌آید و خداوند آنان را میان کسانی که نزدش هستند، یاد می‌کند». (رواه مسلم)

چنین مجالسی، مجالس افزایش ایمان، آرامش، کسب پاداش و نیکی و افزودن صلاح و نیکی هاست و مجالس خویشاوندی، دیدار به خاطر خدا، مشورت و یاد آوری امور مهم مسلمانان نیز در زمره‌ی این مجالس است و نصوص بر استحباب و گاهی بر وجوب آنها دلالت دارد. و همه از نمونه های نیکی و تقوایی است که خداوند به آن دستور داده و فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ﴾ [المائدة: 2]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدّی دستیار هم نشوید».

اما مجالس ندامت و خلاف مجلسی است که از اطاعت خداوند خالی باشد و به قصد نافرمانی و فسق در آن گرد هم آمده باشند. در حدیث آمده است: «هر گروهی که در مجلسی بنشینند که در آن خداوند را یاد نکنند و بر پیامبرشان درود نفرستند، آن مجلس روز قیامت وبالی برای آنان خواهد بود؛ اگر خداوند بخواهد آنان را می‌بخشاید واگر خداوند بخواهد آنان را عذاب می‌دهد» (ترمذی: حدیث حسن صحیح)

فقط غفلت از یاد خدا در مجلس مایه ندامت در روز قیامت می‌شود؛ چه رسد به اینکه

مجلس با معصیت خدا و نافرمانی او همراه باشد!.

خواهر مسلمان: از حضور در مجالس بد، جایی که غیبت و بهتان، فاش کردن اسرار و پرده دری است، بپرهیز. در حدیث آمده است که: «... دو نفر پیرامون آبرو ریزی شخص سومی صحبت می کردند. پیامبرص و اصحاب همراهش به راهشان ادامه دادند تا اینکه پیامبر بر لاشه الاغی ایستاد. وقتی چشمش به آن افتاد گفت: فلانی و فلانی کجا هستند؟ گفتند بله ما اینجاهستیم، ای پیامبر خدا. فرمود: فرود بیایید و از این لاشه بخورید. گفتند: ای پیامبر خدا چه کسی از لاشه مردار می خورد؟ فرمود: سوگند به خدا، بد گویی شما از رفیقتان قبل از اندکی، بدتر از خوردن این لاشه بود. (بخاری)

پس بپرهیز از اینکه نیکی های خودت را در سخنان بیهوده آبروریزی و جستجو از غیب‌ها تباه کنی. همچنانکه در حدیث آمده است: انسان‌هایی روز قیامت حاضر می‌شوند که مانند کوههای «تهامۀ بیضاء» نیکی دارند اما خداوند نیکی هایشان را نابود می‌کند» گفتند چگونه ای پیامبر خدا؟ فرمود: «یکی از آنها در حالی روز قیامت حاضر می‌شود که خون شخصی را ریخته و آبروی شخصی دیگر را پایمال کرده است و از انسانی بدگویی کرده است». (ماجه)

فاحفظ لسانك و احترس من لفظه   فالمرء يسلم باللسان ويعطب

«زبانت را حفظ کن از کلام آن مراقبت کند؛ زیرا شخص با زبان است که سالم می‌ماند یا نابود می‌شود».

وزن الكلام إذا نطقت ولا تكن   ثرثاراً في كل ناد تخطبك

«سخن را در وقت گفتن بسنج و در هر مجلسی با پرچانه ای سخن مگو».

والسر فاكتمه لا تنطق به   فهو الأسير لديك إذا لا ينشب

«و راز را بپوشان و آن را فاش مکن زیرا آن همچون اسیری نزد توست».

خواهر مسلمان: از حاضر شدن در مجالس لهو و لعب و موسیقی بپرهیز؛ زیرا مایه ناخشنودی و خشم خداوند می‌شود؛ به خصوص که آن از نماز غافل می‌کند و اوقات را به هدر می‌دهد و موجب خسارت در روز ملاقات پروردگار آسمانها و زمین می‌شود.

وصلى الله على محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.